

بولایت بادشاهی دراز نموده ولایت کامروپ را که در قدیم الایام
 باشام تعلق داشت می خواست متصرف شود من او را از تصرف آن
 بازداشتیم و آن حدود را بحیطه ضبط آوردم الحال هرکس باین مصوب
 معین شود این ولایت را بتصرف او سپارم خان خانان باقتضای صلاح
 اندک ^{مندی} ~~بهر وقت~~ بظاهر معذرت او در پذیرفت و رکیل را خلعت
 داده بجزا گردانید و رشید خان را با سید نصیرالدین خان و سید
 مالار خان و آخر خان و جمعی دیگر تعیین نمود که رفته ولایات
 بادشاهی را بذایر قرار داد آنامیان تصرف کند و درین اثنا بیم نراین
 نیز مغلوب جنود رعاب و خوف گردیده درخواست عفو تقصیر
 خود را و کیلی فرستاد از آنجا که تادیب و گوشمال او لازم و مستحکم
 بود خان خانان بجواب آن خسران مآب نپرداخت و فرستاده را روی
 نداده مقید و محبوس ساخت و راجه سجانسدکه بندیده را با فوجی
 از بندهای بادشاهی و میرزا بیگ کس خود را با یک هزار سوار از
 تابیدان خویش به تذبذب آن شقاوت شعار و تسخیر ولایت کوچ بهار
 معین ساخت آشامیان چون بر تعیین رشید خان با افواج نصرت
 نشان بسمت کامروپ آگهی یافتند نخست برگذ، کری باری و چند
 برگذ دیگر را خالی کرده پس نشستند و آخرتا کنار آب بناس
 ولایات بادشاهی را وا گذاشتند لیکن رشید خان چهار منزل از
 چهارگیر نگر پیش رفته بذایر افراط ~~بجای~~ ^{باین} معنی
 را بر حبله وری و نزییر آن گروه مبنی ~~داشتند~~ ^{داشتند} رفتن تعلق
 وزدید و چندانکه خان خانان مراسم تاکید بجای آورد موثر نیفتاد
 تا آنکه سید یوسف که سابق از قبل باشجاع فوجدار برگذ، کری باری

بود و آنرا خان از کومکیان رشید خان و جمعی دیگر باشاره آن نوشتن
 عقیدت آئین پیش رفته کرمی باری و بوخی از پرگنات دیگر را که
 آشامیان واگذاشته بودند بحیطه ضبط و تصرف آوردند و بعد ازین
 رشید خان نیز پیشتر رفته بموضع رنگامائی که از توابع کامروپ است
 رسید و چون مخدولان آشام از تعطل او در پیش رفتن حیره گشته دگر
 باره بسوای طمع خام دل بتصرف آن ولایت بسته بودند و بکثرت
 و جمعیت تمام با سامان توپخانه و فواره بسیار و سایر ادوات نبرد
 و پیگار در مقام مخالفت و مدافعت در آمده و اولشگر و سامانی
 در خور دفع آنها همراه نداشت در رنگامائی اقامت نموده حقیقت را
 بخان خانان نوشت و راجه سجاننگه که به تنبیه بیم نراین معین
 شده بود چون دید که آن مهم از پیش نمی تواند برد او نیز در
 نواحی یک دوار که در بند ولایت کوچ بهار است توقف نموده
 حقیقت حال باز نمود خان خانان بعد از اطلاع برین حقائق
 مقتضای رای صوب آن دانست که سامان و سرانجام آن در مهم
 لزوم الاصرام نموده خود با نواره و توپخانه و عساکر بنگاله اعزام آن
 مقصد شود و صورت این اراده بخدمت ایستادهای پایه سربر
 خلافت مصیر عرض داشته دستوری خواست و یرایغ گیتی مطاع
 بر طبق ملتمس او بنفاد پیوست و باسرای کومگی و سران سپاه
 ذمیر پنده که در مهم ناشجاع با او معین بودند حکم معلی صادر شد
 که درین مهم شرائط موافقت و مرادقت بظهور رسانیده از صلاح و
 موافقت او بیرون نباشند و چون ایام برشکل بانجام رسید و طغیان
 آنها فرو نشست عزیمت خریش مصمم نمود که مرخصت بر میان

همت و اخلاص بصمت و شب هزدهم ربیع الاول از چهارم حال
 جلوس همایون مطابق سنه هزار و هفتاد و در هجری بقصد
 استیصال عاصیان بد سگال از خضر پور روانه شد و دو نلک نواره همرا
 گرفته باقی را در جهانگیر نگر گذاشت و بموجب حکم معالی
 حراست اکبر نگر بمخلص خان و محافظت جهانگیر نگر باحتشام
 خان تفویض یافت و سید اختصاص خان و راجه امر سنگه نوروری
 و جمعی دیگر از عدهای منصبداران با کومندان مقررین به همراهی
 احتشام خان معین شدند و انتظام مهمات خالصه شریفه به
 بهگو تیداس دیوان آنجا بدستور معهود مقرر گشته اهتمام مهم
 نواره بمحمد مقیم مغوض گردید و چون معظم خان بانواج ظفر قرین
 بموضع بری تله که سرحد ملک بادشاهیست در رسیده به صدک
 استکشاف احوال طرق و مسالك از سرحد ملک بادشاهی بولایت
 کوچ بهار شد از تقریر ماهیت دادن آن سر زمین چندین بوضوح
 انجامید که سه راه مسلوک مشهور بولایت مذکور هست یکی از
 سمت ولایت مورنگ و دوم از جانب ملک بادشاهی از جمله آن
 دو راه یکی راه یک دوار است و آن عبارت از دربندیست محکم
 اساس که بر بالای بندی عریض مرتفع که باصطلاح اهل آن ملک
 آل میگویند از قدیم الایام ساخته شده و شهر کوچ بهار با برخی از
 برگفت محصور است بآن بند عالی و دورش بیست و چهار کوه
 است و بر بالای آن بند از همه طرف جنگلی است انبوه ز درخت
 بانس و بید و دیگر اشجار بلند تنومند و شاخهای آنها بنوعی برهم تافته
 شده که مور از آن بدشواری عبور تواند نمود چند جا بر آن بند

حصانت پیوند در و در بند در کمال استحکام ساخته و توپهای بزرگ و زنبورک و ضرب زن و دیگر ادوات پیکار بران چیده شده مردان کار و حراست پیشگان هشیار بمحافظت هر یک معین اند و بزرگترین آن در بندها یک دروازه است که راه مذکور از سمت محاذی آن سر برمی آورد و با وجود آن جنگل پر خطر خندق عمیق پهناور در آن در بند حفر نموده اند و راه متعارفی که از آن بولایت کوچ بهار تردد می شود همین است و اگر در بند مذکور مفتوح شود تا معموره کوچ بهار دیگر عائقی در راه نیست لیکن فتح آن باسانی میسر نمیشود و طریق دیگر راه گهواره کهنات^(۲) است که برنگاماتی اتصال یافته و عرض آن بند در آن طرف کمتر است لیکن در آن راه ناهای عظیم عمیق دشوار عبور و جنگلی خطرناک صعب الممر است که از تشابک شعبهای اشجارش هوای آن را در زنجیر است و ثمرت درختان خاردارش باک را هنگام عبور دامن گیر و هوای این طرق سه گانه مشهور راهی دیگر از سمت ملک پادشاهی نشان دادند که آل آن طرف عرض و ارتفاعش از دیگر اطراف کمتر است لیکن تا معموره کوچ بهار همه جا جنگلی انبوه برنی دارند که بیم نراین ازین راه که احتمال عبور موکب منصور از آن راه دور میدانست چنانچه پایست بمحافظت آن نپرداخته بود و باستظهار صعبیت آن بيشه خاطر ازین اندیشه جمع ساخته خان خانان بافتضای رای کار آگاه اختیار این راه نموده با سپاه ظفر پناه از بسی قلعه روان شد و مقرر کرد که نواره را در ناله

که از گهواره گهات آمده بدریای برمه پتیر ملحق میشود آورده نگاه دارند
 و راجه سجانسنگه با مر آن نواین عقیدت کیش با همراهان خویش
 بر سر راه مذکور بجزود منصور پیوست چون عساکر گیتی کشا داخل
 آن راه شده شیردلان شهابت پیشه دران پیشه در آمدند فیلان
 فلک توان کوه پیگر و تیر داران و پیداهای لشکر پیش پیش افواج
 نصرت لوا نیهای جنگل درهم شکسته ساخت آن عرصه از تراکم
 و انبوهی آن می پرداختند و راه می ساختند و نخست سواران
 جیش فیروزی مرکب زافده اهل اردو از عقب آنها روان میشدند
 و باین عنوان هر روز بسعی و کوشش عظیم و زحمت و مشقت تمام
 دران پیشه راه کشوده پدای همت مردانه آن راهی پرتعب می
 پیمودند در اندای طی این مسافت روزی عظیم پهنوار پیش آمد
 که عبور ازان ناگزیر بود مردم آن بوم و بر اظهار نمودند که بی کشتی
 و بستن جسر گذشتن لشکر ازان میسر نیست و پایاب ندارد و ازین
 رهگذر برخی صورت پرستان ظاهر دیگر که از بدایع تائیدات سماوی و
 شکوه معنوی این دولت جاوید طراز غافل بودند بگرداب تفکر در
 امتداده خرد کوتاه اندشان را موج حیرت از سر برگذشت از آنجا که
 همواره میامن اعانت و امداد کارسازان آسمانی عساکر نصرت اثر
 را در هر طریق راهبر است قراوان سوکب فیروزی که بتفحص
 پایاب هر دو در تکیو بودند بدلالیت خضر توفیق راه گزار جنود ظفر
 شعار یافته بخان سپه سالار خبر رسانیدند و جیوش نصرت مآب
 پایاب ازان رود گذشته بساحل سلامت رسیدند و مشاهده این
 شگرف کاری اقبال گلشن ارادت اولیای دولت بی زوال را آبی دیگر

فرزد بالجمله افواج گیتی ستان بصولت آتش و سطوت برق ازان
 ناستان گذشته غره جمادی الاولی بپای آل رسید جمعی از مخدولان
 تیره ایام که بحر است آن قیام داشتند باوجود آن سد استوار بنای
 همت سست پیروندشان بسیلاب رعب شکست یافته پس از اندک
 آدیزشی رخ از عرصه مقاومت بر تافتند و فریادی آن جنود ظفر
 پیرا داخل آل گشته چون بشهر کوچ بهار نزدیک رسید بیم نراین
 که باستطهار آن آل دم هر کشی و استقلال یزد و آنرا حصار
 امنیت ملک و مان خود از آسیب حوادث روزگار میدانست از
 مشاهده آقا قهر و استیلائی عساکر فیروزی مآل و داخل شدن در آل
 عرصه عاقبت بر خود تنگ فضا دیده بر آوردن جان و ناموس ازان
 ورطه مغتلم شمرک و سه روز قبل از وصول افواج قاهره بشهر خلاصه
 اموال و تمامت اهل و عیان را بر گرفته با جمعی از خواص و نزدیکان
 رهگرای وادی آدرگی و ادبار گردید و پدایمردی فرار خون را پدای
 کوه بهوتندت که پناه جای خوبش اندیشده بود کشید و بهولا فاتهه
 وزیرش باشاره و صوابدید او با پنج شش هزار پیاده بسمت مغرب
 رویه کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است و جنگل های صعب
 دارد فرار نمود بخیمال آنکه چون جنود اقبال از آنجا نهضت گزید
 متوجه پیش شوک از کمین فرصت برآمده بقطع طریق و شوراندن
 راه و سوختن قری و مزارع و غلات و اغوایی سکنه و رعایا پردازد
 و نگذارد که آذوقه بلشکر ظفر اثر رسد و ششم ماه مذکور حوالی شهر
 مضروب خیم سپاه اسلام گشته روز دیگر عرصه آن معموره نزهت اثر
 که از ظلمت و جود تباه کیدشان ضلالت پرور پدیرایش یافته بود مرکز

رایات فتح شد و سید صادق صدر بنگاله باشاره خان خانان بر فراز
 خانه بیمن نراین برآمده بگلبانگ اذان سامعه افروز ساکدان
 آن کفرستان گردید و طغظنه تکبیر و تهلیل که از بدأ سطوع تباشیر
 صبح صلت احمدی تا آن وقت بکوش باطل نبوش اهل آن دیار
 نرسیده بود نعم البدل صدای ناقوس آمد در بتکدهها مسجد اصنام
 بسجود و رکوع نماز مبدل گشت و بجای طاق ابروی بدان صحراب
 قرار گرفت آثار کفر و ضلال سمت انطماس پذیرفت و ارکان دین
 و قواعد اسلام بلند اساس شد و از انجا که همگی همت معتدلت گزین
 بادشاه فتوت پرور مروت آئین متوجه آنست که اصناف خائلق و
 گروهها گروه برآید در هر کشور و ناحیت از میامن فضل و کرم و مآثر
 عدل و احسان بادشاهانه برمهاد امن و امان متمکن بوده هرگز از
 رهگذر جذبش عساکر قاهره در اصناف جیدش اقبال بر چهره احوال
 رعایا و زیرستان هرچند باقتضای سرفروشت در اطاعت و فرمان
 پذیری سرکشان و بغی اندیشان روزگار شان سپری شده باشد غبار
 ملالی نه نشدید و همواره بسپهداران رفیع مقام و نوئیدان والا احتشام
 از پیشگاه عدالت و جهانمانی تهدید و تاکید میرود که قواعد
 نصفت و رافت را در جمیع امکنه و احوال با طوائف انام پاس
 دارند خان خانان بمقتضای کار آگهی و خواص عبودیت نظر
 بریشمه قدسیه لطف و مکرمت خسروانه کرده یکروز قبل از وصول
 بشهر تاکید و قدغن عظیم نموده منادی گردانیده بود و جمعی باهتمام
 گماشته که لشکریان و اهل اردو دست تطاول بتاراج و غارت که شیوه
 یغما چپان هست فطرتست نمشوده عرض و مال و ناموس رعایا را

خواه در مساکن خود باشند و خواه از بیم سپاه ظفر پناه قرار نموده متعرض نشوند قدغچیان پس از دخول لشکر بشهر تنی چند از سوار و پیاده را که دست تعدی بمال رعیت گریخته دراز کرده چند بزرگوار و برخی اجناس ما کوله متصرف شده بودند گرفته آوردند خان سپه سالار آن مغلله طبعان جسارت شعار را برواقی توره این دولت سعادت آثار بسزای کردار رسانیده آنها را با شدائی که تصرف نموده بودند تشهیر نمود و انتشار صیت عدل و انصاف شاهنشاهی موجب تالیف و استمالت قلوب رعایای گریخته شد و اکثر باستماع این معنی بمساکن و اماکن خویش باز گردیده سپاس گذار و نیایش گزین عدالت پروری و داد گستری خدیو جهان و خلیفه زمان گشتند و بشن فراین بسر زمیندار مذکور بیادری بخت و رهبری دولت باعدال خود از پدر بدگهر خویش جدائی گزیده روی نینز باشکر ظفر طراز آورد و بطواع و رغبت شرف اسلام دریافت بیم فراین بنابر آنکه از کج بینی و جوهر ناشناسی داعیه خود سرب و استقلال از سیمای حال این پسر تفرس می نمود او را محبوس و نظر بند داشت لیکن از مشاهده احوال و اطوارش امارات خلاف آن پندار در نظر ارباب بصیرت پرتو ظهور داد خان خانان او را از سرکار اشرف خلعت داده استمالت و دلجوئی کرد و جمعی از مجاهدان بجیش اقبال بتعاقب بیم فراین که چنانچه گزارش یافت در دامنه کوه بهوتنمت پای اقامت در دامن ناکامی کشیده بود تعیین نمود و اسفندیار بیگ ولد اله یارخان مرحوم را که بر خصوصیات احوال آن سرزمین اطلاع داشت بتفحص بهولاناته شوریده

بخت که در جنگل های دامن کوه سورنگ در خزیده جویای
فرصت شور انگیزی بود فرستاد که هم آن مخدول را بدست آورد و هم
بتسلیمه و استماله رعایا پرداخته آنها را بمساکن خود شان بازگرداند
و فرهاد خانرا نیز با گروهی از سمت دیگر بجهت همین مطلب
روانه ساخت و بحکم کارشناسی و تدبیر اشاره نمود تا عمارات
در بند یک دوار را منهدم ساختند و از هر طرفش تا صد گز جنگل
بری کرده جانبین آن از هجوم اشجار پرداختند و یکصد و شش
توپ از خرد و بزرگ و یکصد و پنجاه و پنج زنبورک و رامجذکی
و بندوق بسیار و دیگر آلات توپخانه و ادوات بیکار و برخی از احوال
و اذغال بیم فراین بقید تصرف درآمد و امباب توپخانه بجهت بگریزنگر
ارسال یافت و فرهاد خان که بدعاقب بهولا ناتهه معین گشته بود
و هم تکامشی بجا آورده تا جائی که سوار می توانست رفت
بدنبال او شتافت و برخی از اسبان و اشیای که آن مخدولان گذاشته
بجنگل رفته بود بدست آورده پس از هفت روز مراجعت نمود و
امفندیار بیگ که ماهیت دان آن بوم بود بمکانی چند که گمان
بودن آن ضلالت کیش داشت جاموسان فرستاده کوشش بلیغ در
تفحص آن مدبر گمراه نمود و چون خبر شنید که در یکی از جنگلهای
آن سمت بمان موفیات در خزیده میخواهد که از آنجا به پناه گاهی
دیگر فرار نماید نصف شب با همراهان خود سوار شده بر سر او
ایلغار کرد و دو پاس روز بمکانی که او را نشان داده بودند رسیدند
آن بد فرجام را با زن و فرزند و چندی از اقوام که همراهش بودند
دستگیر کرده قرین نیل مطلب مراجعت نمود و از گرفتار شدن آن

کافر فساد آئین میکنند آن مرز زمین که از شر او خائف بودند مطمئن
گشته جمعی که متفرق شده بودند رجوع نمودند و بیم نراین مقهور که در
دامن آن کوه پهوتنت ماری گزیده بود چون آگهی یافت که فوجی از
جیش قاهره بدانصوب معین گشته است بحمايت دهرمراج
مرزبان آنکوهستان توسل جسته ببالای کوه برآمد و آن کوهیست که
عجز پیاده را بصد دشواری مجال صعود بر فتل آن نیست هجاهدان
فصرت شکوه بیای آن کوه رسیده یک زنجیر فیل و برخی از اسپان
و دیگر دواب که از آن خسران مآب آنجا مانده بود با یکی از مردم
آن کوهستان بدست آورده بر گردیدند و آن شخص کوهی بزبان
عجز و تضرع بخان خانان اظهار نمود که اگر مرا امان دهید و مکتوبی
مشمول بر مطالبی که باشد بمرزبان این کوه بنویسید رفته باز
میرسانم و جواب می آرم آن خان صلاح اندیش او را امان داده
بخشش خلعت و زر خوشدل ساخت و پروانه بزمیندار پهوتنت
نوشته مصحوب او مرسل گردانید مشعر باین معنی که بیم نراین
مقهور را که با او پناه جسته است بفرستد یا او را از آنجا بیرون کند
کوهستان پهوتنت سرسبز است و بمسافت پانزده کوه در سمت
شمالی کوچ بهار واقع شده و قتل آن که همواره برف دارد از سه
منزلی بلده مذکوره نمودار است میوههای سرک شیرین مثل امرود
و حید و به و امثال آن آنجا میشود و اسپان مختصر که آنرا نمکن
و کونت گویند و مشک و پهوت که قسمی از پشمینه است و پری
که پارچه گنده ایست پرزدار منسوج از ریسمان که بکار فرش می آید
در آنجا بهم میرسد و فتره و طلا قلیلی از یک شوی پیدا میشود زمیندار

آن کوهستان سردی بود معمر مرتاض رعیت پرور انصاف پیشه مردم آن سر زمین چنین را می نمودند که قریب صد و بیست سال از عمرش گذشته و مع هذا قوی و مشاعرش مورد کلال فاحش نگشته از حظوظ و لذات احتراز می نمود و جز کینه و شیر غذایی نمی خورد و با رعیت در کمال رفیق و رافت سلوک میکرد و بر جمعی کثیر ریاست داشت در وسط ولایتش تند رودی عمیق کم عرض جار بست و بجای پل زنجیری آهنین پر بالای آب بسته اند که هر دو سرش از طرفین بسنگهای عظیم بند است و زنجیری دیگر بر بالای آن با ارتفاع قامت آدمی بر همان وتیره تعبیه شده متر دین پای بر زنجیر زیرین نهاده و دست بر زنجیر بالا زده باعث تمام آن در سلسله عبور می نماید و احوال و انتقال و اسپان ناگن را نیز بهمین زنجیر از آب میگذرانند آن شخص کوهی قوی هیکل و مورخ و سفید بود و در سر صوی دراز زرد رنگ داشت که از اطراف رو و گردن فروهشته بود و جز رنگی سفید که بر میان بسته بود لباسی دیگر نداشت گویند زن و مرد آن قوم بدین هذات و رنگ اند و بهمین وضع و لباس زیست می نمایند چون بیان برخی از خصوصیات ولایت کوچ بهار درین مقام ناگزیر است خامه سوانح نگار بگذارش منجملی از آن صفحه ارا میگردد آن ولایت صابین شمال و مغرب بنگاله مائل بشمال واقع شده طولش پنجاه و پنج کوه جریبی و عرض پنجاه کوه است بحسب نزهت و صفا و لطافت آب و هوا و فور ریاحین و ازهار و کثرت بساتین و اشجار و خرمنی و دلکشائی و فیض بخشی و فرح افزائی از بلاد شرق رویه امتیاز دارد و فواکه و ثمار هندیستان و بنگاله

مانند انبه و کیله و انناس و کونله که بهترین اقسام نارنج است بغایت خوب میشود و نهال فلقل گرد فیز دران هر زمین بسیار است آنچه ازان ولایت در اندرون بند واقع است آنرا بدیتر بند و خارج آنرا باهر بند گویند و دریای عظیم و در فهر مستحصر داخل بند میشود و آنها با دیگر آبها و دریاها که از جوانب دیگر می آید بدریای سندکوس که از سمت آشام منتهای ولایت کوچ بهار است داخل میگردد و در ایام برسات هچیک پایاب نیست و بعد از انقضای موسم باران بعضی پایاب میشود و اکثر در ته سنگ ریزه دارد و آب شان در کمال لطافت و عذوبت و صفاست و در بیرون بند پنج چکله است مشتمل بر هفتاد و هفت پرگنه و در درون بند دوازده پرگنه و محصول آن ولایت قریب بده لک روپیه است سکنه آن دو قوم اند یکی مسیح و آن گروه در پرگنات درون بند سکونت دارند و دوم بهار که بیرون بند میباشد وجه تسمیه آن ولایت بکوچ بهار وجود آن قوم است و ولایت آشام را فیز کوچ آشام بدین جهت گویند که بسیاری ازان طائفه درانجا توطن گزیده اند و هر دو قوم کافر و بت پرستند و بیم نراین ازین قوم است و نراین جز نام اجداد و نیاکان اوست بنابراینکه بتی که اهل آن دیار آنرا پرستش میدمایند موسوم به نراین است کفره هندی زمینداران آن ولایت را اعتبار عظیم میکنند و از نژاد راجهای بزرگ که قبل از ظهور دولت اسلام بوده اند میدانند زمیندار مذکور سکه بر زر میدزد و آن زر را دران ولایت نرائنی گویند و طبعش بعیش و عشرت و خود آرائی و زینت و پاکیزگی بغایت مائل بود بمستی و هوا پرستی روزگار

گذرایده خود باصر حکومت کتیرمی پرداخت وضبط و نعتی مهمات
 به بهولا ناتیه وزیر خویش باز گذاشته بود عمارات عمالی و مسکن
 دل نشین مشتمل بر دیوان خانه و خلوت و حرم و خواص پوره
 و حمام و باغچهها و نهر و فواره و آبشار بقرینه و طرح در کمال زینت
 و تکلف ساخته و همه جا تصورات خوب بکار برده و شهر کوچ بهادر نیز
 بطرح و قرینه آباد شده و کوچها همه خیابان دارد و درختهای
 ناگیسر و کچنار که بغایت خوش برگ و گل موزونست نشانیده
 شده نقص آن سرزمین منحصر درین است که نهال خلعت اشخاصش
 از بهار خوبی و جمال بهره ور نیست و آب هوایش با کمال لطافت
 حسن پرور نه همانا و هقانان قضائیم و جاهت و زیبائی در زمین
 طینت آن قوم نیغشانده و مصور صنع در چهره کشای آن گروه
 قصد شبیه کشی صورت انسانی نکرده خرد و بزگ را روی و طلعت
 زشت و نا دلنشین است و لطف منظر از زن و مرد آن کشور گریزان
 و گذاره گزین در هیأت و اشکال بطائفه قلساق مشابعت دارند لیکن
 اکثر عین فام و برخی کندم گون اند و در قوم صهی بعضی سفید رنگ
 می باشد و این فریق هم مزارع اند و هم سپاهی حربیه آنها تیر و
 شمشیر و تفنگ است و تیر ها اکثر زهر آلوده پیکانست بمجرود
 رسیدن آن بدن جای زخم آساز میکند و مجروح را هلاک میسازد
 گویند علاج آن خوردن کثیر است و طلا کردن آن بر موضع
 جراحت و مسموع شده که بعضی از اهل آن ولایت افسونی میدانند
 که چون بر آب میخوانند و مجروح از آن بیداشد از آسیب آن زخم
 جانگزا رهائی یابد بالجمله چون خان خانان را پیشهاد همت اخلاص

منش و غرض اصلی ازین یورش تسخیر ولایت آشام و تذبیه و تادیب آشامیان نابکار تیره ایام بود تادیب و استیصال و هم مزاج و اقتزاع آن کوهستان را بوقتی دیگر حواله نموده عزمت آشام مصمم نمود و اسفندیار بیدگ را که بموجب التماس آن نوئین معظم از پیشگاه خلافت و جهانبدانی بخطاب اسفندیار خانی نامور شده بود با جمعی از منصبداران و چهار صد سوار از تابدینان خود و یک هزار پیاده بلندرتچی بفوجداری کوچ بهار گذاشته آنرا بعالمگیرنگر موسوم ساخت و قاضی سمو را که سابق نوکرناشجاع بود و بر حقائق و کیفیات آن ولایت وقوف و اطلاع تام داشت بدیوانی آنجا گماشت و در عرض شانزده روز که عرصه آن ولایت مورد اقامت جنود قاهره بود خاطر از بندوبست آنجا پرداخته بیست و سوم ماه مذکور با عساکر منصور بعزم تسخیر آشام از راه گهورا گهات روانه شد و بیست و هشتم سوکب فیروزی بکنار دریای برمه پتر رسید و دو کروه از رنگامائی گذشته نزل نمود و رشید خان با همراهان خویش آنجا بلشکر ظفر اثر ملحق گردید و چون نواره نرسیده بود دو روز بانتظار رسیدن آن اقامت واقع شد دریای برمه پتر از طرف ولایت ختا می آید و آبهای دیگر نیز باو می پیوندند و در کمال شدت و تقدسی جاری است اکثر جاها عرضش نیم گروهست از طرفین این بحر پنهان تا سرحد آشام و ازان پیشتر تا جای که علام الغیوب داند دو کوه بلند کشیده در ساحل آن از کثرت بیدشه و جنگل و وفور آبها و نالها و گل و لاله و دلدل عبور لشکر در کمال دشواریست و اگر چه زمینداران آن حدود و بومیان آن مرزمین طرق و مسالکی که بسهولت عبور

توانستی کرد نشان میدادند لیکن خان سپه سالار با این حزم اندیشی و دور بینی که اساس سرداری و سپه سالاریست بر رهنمونی آن گروه اعتماد نکرده راه کنار دریا با وجود نهایت صعوبت اختیار نموده مقرر ساخت که دایر خان با فواج هر ازل و میر مرتضی با توپخانه منصور آن راه را که راست بسمت مقصد منتهی می شد سرگرده پیش پیش فواج قاهره ره نورد نصرت و فیروزی کردند خانمذکور دامن کوشش و اجتهاد بر میان اخلاص و اعتقاد زده گام همت در مراحل عزیمت عزو و جهاد نهاد و فیلان فلک پیکر کوه توان بصدقه دندان اشجار جنگل را درهم شکسته و نیهای بیدیه را که در کمال ابلهوی رسته بود بکمند خرطوم دسته بسته پایمال میساختند و تبرداران و پیادهای لشکر بتدریج بقدر وسع و توانائی در تصفیه و تسویه آن مسلک ناهموار سعی و کوشش بکار برده طریق مطلب ارجار موانع می پرداختند و آبها و نالها دران راه بسبار بود لیکن اکثر گذر پایاب داشت و در هر سرزمین که چهله و دلدل پیش می آمد آنرا بشاخهای درختان و دستهای نی و پشت های گاه می انداشتند آنگاه بیکروان وادی نصرت قدم همت بران می گذاشتند و چون راه باین مرتبه صعب و خطرناک بود و نواره ازین جهت که سر بالایی آب می آمد دیر می رسید در روزی دو کروه یا درونیم کروه بیشتر طی نمی شد و هر جا که مرکز رایات نزول میگشت هر جوقی از سپاه اسلام در محط رحال و مضرت خیم خویشت جنگل بری نموده جای فرود آمدن می کشادند و رحل اقامت می نهادند و خان سپه سالار از بام تاشام بساختن طرق و مسالک و گذرانیدن

اردو و لشکر از مواضع اخطار و مهالک اهتمام سعی و کوشش می
 گماشت و دران مراحل مشغوف هاؤل شبها را بآئین حزم و بیداری
 پاس میداشت القصة مبارزان سعادت لوا بمساعت توفیق در قطع آن
 طریق خار رنج و تعب که گل راه طلب است در زیر پای همت چون
 برگ شگوفه و یا همین که نسیم فروز دین پای انداز قدم لشکر
 بهار سازد تصور نموده بشوق غزا و جهان با آشامیان بد نهاد و محو
 رسوم کفر و جهالت ازان برو بوم ضلالت بنیاد آن مسامت پر آفت
 را بانواع مشقت پیمودند تا آنکه ششم جمادی الاخره در نیم گروهی
 جوگی کپه منزل گاه چنود ظفر پناه گردید و آن کوهیست بلند بر
 ساحل دریای برمه پتر واقع شده وجه تسمیه اش آنست که در
 سوابق از منہ یکی از جوگیان هند در مغار ازان کوه بیغوله کزین
 شده از خلق کناره گرفته بود و بلسان آن قوم غار را کوپه گویند
 ازینجا تا گواهی که سرحد قدیم ممالک محروسه است چهل کوره
 مسافتست و ازینجا ناگر گانو که مسکن راجه آتام و دارالملک آن
 ولایت است یکماه راه آشامیان شقارت پزوه از دامن این کوه که
 که متصل بدریاست قلعه که عرض دیوارش از پائین نه گز و از بالا
 پنج گز و درش از درون حصار زیاده از یک کوره واقع است مشتمل
 بر بروج مشیده در کمال متانت و رصانت ساخته اند ارتفاع
 دیوار از جانب غربی که بر سر راه سپاه ظفر پناه بود تا فله
 کوه رسیده و چنانچه در استحکام قلاع و حصون رسم آن قوم سیه درون
 است بمسافت یک تفنگ انداز دور از دیوار کوهالها حفر نموده
 میخهایی سر تیز باس که بلغت آنطائفه بهانچه گویند در میان آنها

نصب کرده بودند و در عقب آن قریب به در نیم تیر انداز تا کنار
 خندق بر سطح زمین بهانچهها فرو برده در خندق عمیق آن که
 بعرض سه گز بود نیز بر همین وتیره بهانچهها تعبیه نموده بودند و سمت
 جنوبی آنرا دریای برصها پتر محیط است پیوسته و از جانب مشرق
 دریای بناس از پای آن کوه گذشته بدریای برصها پتر پیوسته است
 و جهت شمالی بخندق رکوه و جنگلی انبوه استحکام پذیرفته
 و محاذی کوه مذکور در آن طرف دریا نیز کوهیست که آنرا
 بنجرتن گویند و بران کوه نیز بر همین وتیره حصار می ستین و قلعه
 حصین است در قلعه جوگی کهنه قریب پانزده هزار کس باتوپخانه
 بسیار و دریای قلعه سه صد و بیست کشتی جنگی با ساز و آلات
 بیکار بود که اگر عساکر قاهر بران قلعه مستولی شوند متخصصان
 خود را از سمت دریا بدایمردی نواره بقلعه کوه بنجرتن رسانیده
 آنجا ثبات و استقامت ورزند و دران حصار استوار فرصت جربوده
 چون لشکر فتح رهبر ازان جا متوجه پیش شود از کهن کین برآمده
 رسد آذوقه را بزنند و راه پر مترددین بشورانند و دران قلعه نیز قریب
 شش هزار کس ازان جماعت عصات با ادوات توپخانه آماده مدافعه
 و نبرد بودند و چون درین موضع دریا منشعب بدو شعبه گشته در وسط
 هر دو شعبه قطع زمینی خشک واقع شده بود که نشیب گاهی داشت
 مخدولان نگون بخت آنجا مورچال بسته آنرا بچوب و بانس استحکام
 داده بودند بقصد اینکه نواره بادشاهی از هر شعبه که قصد عبور نماید
 بتوپ و تفنگ نیران جنگ افروخته نگذارند که پیش رود خان سپه
 سالار روز دیگر آنجا مقام نمود و سید نصیر الدین خان و یار گارخان

و میانه خان و جمال خان و روپسنگه راتهور و پرتاب سنگه هاده را با جوتی دیگر از دریا گذرانید که دران روی آب باشند تا غنیم عاقبت و خیم آن طرف را محل نبات و درنگ نیندیشد و جمعی بسمت عقب کوه چوگی کپهه تعیین نموده مقرر ساخت که جنگل بری کرده تا کنار دریای بنام از عقب کوه زمین از هجوم اشجار بپزدازند تا راه فرار گمراهان مردود از طرف جنگل مسدود شود چون آشامیان دانستند که راه گریز بسته میشود از صدمه خوف و هراس حصار طاقت را متزلزل ارکان دیده در حجاب ظلمت شب هر دو قلعه را خالی کردند و بنواره در آمده استعداد جنگ بانواره بادشاهی نمودند روز دیگر که سپه سالار خیل ثابت و سوار باقتزاع بلند حصار سپهر از تصرف آشامی شب دیوچهر رایت همت بر افراخت و کار فرمای سفاین کواکب زورق خورشید را بادبان زرنگار کشوده از ساحل افق سپهر اخضر فلک دریا نورد ساخت خان سپه سالار با مواکب انجم شمار بادشاهی سوار شده روی بجانب حصار آورد و نواره منصور را با استعداد شایسته و آئذن سزاوار روانه نمود و نصیرالدین خان و دیگر امرا با فوجی که از آب گذشته بودند نیز از جای خود باهتزاز آمده ازان طرف محاذی این افواج بحر امواج بسال بسته روان شدند و دریای لشکر از طرفین آن بحر پهنیاور بصد شورش محیط بجنبش آمد و مبارزان نواره مستعد احراز وثوبت عز و جهاد بر روی کشتیها نهند آسا بحر فرسا گشتند از هجوم و انبوهی نواره توگفتی ابرهای تیره از روی دریا برخاست و غبار جوش سپاه از کنار بحر را نمودار ریگ روان گردانید آشامیان شوم بخت تیره روز که از

حصار بنواره پناه بسته بر روی آب آماده افروختن آتش پیکر
 بودند از مشاهده سطوت افواج نصرت پیرا از طرفین دریا و حرکت
 نواره منصور سفینه طاقم بگرداب اضطراب داده لنگر ثبات و
 استقامت برگرفتند و روی ادبار بوادعی فرار نهادند نواره بادشاهی
 تعاقب آن بخت برگشتگان کرده کار برانها تنگ نمود اکثری کشتیها
 بکنار کشیده بجنگل پناه بستند و ما بقی دران بحر خون خوار
 بطوفان جلالت و کارزار غازیان فیروز مند لطمه خور امواج بلا گشته
 بعضی زخمدار بدر رفتند و جمعی کثیر گرفتار و دستگیر گردیدند
 و یک صد و چهل و هشت کشتی و شصت و چهار توپ آهنین از
 کوچک و بزرگ و تفنگ و بادلج بی شمار و سرب و باروت بسیار
 و دیگر اسباب و ادوات حرب و پیکار بتصرف مجاهدان ظفر شعار
 و در آمد و نتیج آن دو حصار چرخ آثار جهرة امروز دولت پایدار شده
 مبارزان نصرت شکوه بی کوشش محاربه و یورش کامیاب فیروزی
 گردیدند اگر مغذولان پای ثبات میفشردند بتلاش بسیار صورت تسخیر
 آن دو حصار در آئینه سعی و تدبیر جلوه گر میشد چه سه طرف
 حصن جوگی کهنه چنانچه گزارش پذیرفت بحماییت دریای
 برمه پتیر و بناس و جنگل و کوه استحکام داشت و سمت روی بروی
 لشکر ظفر اثر که سراسر دیوار بود صلاحیت نقب نداشت زیرا که
 بکندن دو گز از زمین آب می جوشید بالجمله خان خانان عطاء الله
 ملازم خود را با جمعی بمحارست و تهبانه داری جوگی کهنه تعیین
 نموده عزیمت گواهی نمود و چون از دریای بناس بایست گذشت
 باشاره آن نومین معظم جسر بران بسته شد و لشکر منصور عبور

نموده قوازه‌م ماه مذکور از کنار بناس متوجه پیش کردید و سید
 نصیر الدین خان و دیگر امرا که از دریای برمه پتر عبور نموده بودند
 مقرر شد که از همان روی آب بصوب مقصد در حرکت آیند و هر
 روز در برابر لشکر فتح رهبر نزول نمایند و در وقت گذراندن توپخانه
 از دریای بناس يك كشتي بآب فرورفته توپ کلانی بآب افتاد خان
 سده سالار چون ازان آگهی یافت به بر آوردن آن توپ که کمال
 اشکل داشت بلکه متعذر می نمود همت بسته راضی بماندن آن
 نشد و عملاً توپخانه و نواره را به بر آوردن آن تاکید کرد و آنها از
 موضعی که توپ فرورفته بود زمین کنار دریا را بریده آب را ازان
 جانب دریای برمه پتر انداختند و بجرهای ثقیل و مساعی جمیل
 پس از چند روز توپ را ازان تندن رود عمیق بر آورده بلشکر
 رسانیدند و این معنی باعث شگفت همگان گشته در نظر بینش
 ارباب بصیرت از جلائل دلائل و بدائع آیات اقبال روز افزون نمود
 و بیست و یکم دو گروهی گواهی که سپاه آشام بغلبه و ازدحام تمام
 آنجا قدم جرأت فشرده مهیای مدافعت و پیکار بودند مرکز ایات
 نزول کردید آشامیان بد فرجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و
 رفعت و استحکام بنا نموده اند یکی در موضع سری گهات که پنج کوه
 را حصار کرده اند و دیگری برکوه ^(۳) ناندو که آن روی دریای برمه پتر
 محاذی سری گهات است و تمامی نواره خود در میان این دو قلعه نگاه
 داشته بودند و ازان دو قلعه از يك لك آشامی زیاده بود بعد از ورود

جنود موصوف بدان موضع خان مپه سالار رشید خان را با فوجی تعیین نمود که بسمت شمالی قلعه که راه فرار محصوران ناپاک بود رفته سد طریق گریز آنها نماید و آن مقهوران از سطوت عساکر جهانکشا مغلوب رعب و هراس گشته پای ثبات و قرار شان لغزش پذیرفت و شب هنگام قبل از رسیدن خان مذکور قلعه را خالی کرده جمعی از آنها خود را بنواره رسانیدند و قرین مذلت و خواری از راه دریا طریق فرار سپردند و برخی برای خشک آواره دشت ادبار گشته غبار آلود ناکامی شدند چون خان خانان ازین معنی آگهی یافت از جای که بود کوچ نموده بسری گهات آمد و داخل قلعه شده مشاهده وسعت و متانت و رفعت و رصانت آن حصار سپهر آثار نمود و خاطر از بندوبست آن پرداخت و از اینجا بگواهتی که بمسافت ربع گروه پیشتر بود رفته خیمام نزول افراخت حارمان قلعه ناندو نیز بی ارتکاب جنگ و ستیز برای گریز شتافتند با کار خان اوزبک از آنروی آب تعاقب آن مردودان بدما آب نموده برخی را به تیغ خون آشام و هگرای نیستی گردانید و در موضع کجلی نیز که هفت گروه پیشتر از قلعه ناندو همت کفار ضلالت شعار قلعه متین ساخته جمعی کثیر با سباب توپخانه و لوازم قلعه داری بحراست آن گذاشته بودند باستماع فرار مقهوران از گواهتی گروهی از ان دیوسیرتان بی دین که در آنحصن حصین بودند از سراسیمگی و بیم قبل از رسیدن جنود ظفرورود راه گریز سپردند و هر سه قلعه که در کمال متانت و استحکام و اشتغال بمحاصره هر یکی از آنها مانع تسخیر آشام بود بمفاتیح اقبال جهانکشا بدین آسانی کشایش پذیرفت همانا معاونان

غیبی و بزرگان آسمایی که همواره سامان طراز و کام پرداز این
دولت جاودانی اند رعب انگن دلهای ضلالت امای آنمردودان
باطل سکال گشته صرف عذاب همت و عزیمت شان از رادی
نبات و استقلال نمودند والا اگر پای قرار فشرده بمرام قلعه داری
که آن بد کیشان را مسلم امت می پردازند تا رسیدن ایام بر شکل
که برهم زن هنگامه حرب و جدال است تسخیر یکی از آن حصون
صورت پذیر نبود و با جمله بتخانه کوهکها و لونا چماری و اسمعیل
جوگی که از صنمکدهای بزرگ مشهور است و درافسون های هندی
و افسانه های هندوان بعظمت و بزرگواری مذکور بفرزاد کوهی متصل
بقلعه داندو واقع شده از نشیب تا فراز آنکوه قریب هزار زینه از
سنگ ساخته اند و قلعه کجلی متصل بچنگل موسوم بکجلی بن
امت که ذکر آن در اسرار کفار هند واقع است و فیل بسیار در آن
هست چون ولایات پادشاهی تا گواهی که سرحد قدیم بود از
تصرف کفار آشام بغیروی تیغ سعی و جهاد مبارزان اعلام مستخلص
شد و ساحت آن حدود از خار تسلط و استیلائی آن گروه تیره ایام
پیراسته گشت خان خانان محمد بیگ ملازم خود را با جمعی
بفوجداری گواهی و حسن بیگ زنکنه را که او فیز در سلک نوکران
او بود بحراست کجلی تعیین نموده بیست و پنجم ماه مذکور بالشکر
منصور باهنگ تسخیر ولایت آشام از گواهی روانه شد و ازین جهت
که مدار جنگ و پیکار آن قوم دوزخ ناپاک بر خنده و فریب و شبخونست
و همواره در سوابق ازمنه بدستداری مکر سکالی و و حیل اندوزی
بر لشکرها ظفر یافته اند و بسیاری از جنود سلاطین هند که عزیمت

تسخیر آن ولایت کرده اند باین طریق دران حدود بمرطه هلاکت
افتاده خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی و کار آگهی ناکید و قدغن
نمود که جنود فیروزی اعلام شبها در محل نزول و مضرب خیم
بمراسم تدقیق و بیداری و لوازم احتیاط و هوشیاری قیام ورزیده دیده
بخواب غفلت نسپردند و سپاه نصرت پناه سلاح از بر نیدگانه زین
از پشت مراکب باز نگیرند و هر جوقی بنوبت رسم کیشک بجای
آورده از مکر و غدر اعدای با خبر باشند و مقرر شد که هر جا معسکر
شود در پیش روی قراولان لشکر و در عقب آنها میر مرتضی خان داروغه
توپ خانه منصور با گروه تفنگچیان و برق افکنان و تمامی توپ خانه
و از عقب آنها دلیر خان بانوج هراول فرود آمده سد راه مقهوران
باشند و درین هنگام مکرو پنج زمیندار ولایت درنگ که از لواحق
آشام است از دور بینی و مصلحت گزینی بقدم اطاعت و انقیاد
بجنود نصرت لوا پیوسته طریق عبودیت و دولت خواهی سپرد و
دو زنجیر فیل برسم پیشکش آورد خان خانان او را استمالت و
دلجوئی نموده بهمراهی جیش منصور مامور ساخت و زمیندار
درومیه که آن نیز از توابع آشام است برادر زاده خود را که سمت
نیابت و جانشینی او داشت یا یکنجیر فیل نزد خان سپهدار
فرستاده باظهار بیماری نیامدن خود را تمهید اعتذار نمود آنخان
عقیدت سکال برادر زاده اش را مستمال ساخته همراه گرفت بالجماعه
درین طرف دریای برمه پتیر که عساکر قاهره را نصرت می پیوست
قلعه ایست بجمدهر موسوم از معظمت قلاع مشهوره آن مرزبوم
و آن سه حصار استوار است مشتمل بر بروج مشیده که بر فراز کوهی

بلند بر روی هم کشیده اند و پهلوهای آن کوه را تراشیده و یک طرف آن دریای برمه پتتر است و سه طرف دیگر غرقاب است عریض عمیق که اکثر جاها عرضش یک تیر انداز است و محاذی آن قلعه در آن طرف دریا قلعه ایست در کمال وسعت و رفعت و به نهایت متانت و حصانت موسوم بسیمله گده و کثرت و هجوم آشامیان در آن بیشتر نشان میدارند چون کرگانو که دارالملک آشام و مسکن و مستقر راجه آنجاست آن روی دریای برمه پتتر بود و مدت محاصره جمدهر بامتداد میکشید و تسخیر آن باسانی دست نمی داد خان سپه سالار صلاح کار در آن دید که بکشایش آن ملتفت نشود و عنان عزیمت بجانب قلعه سیمله گده معطوف داشته از دریا بگذرد و پس از کشودن آنحصن حصین که آشامیان بی دین استظهار تمام بدان داشتند روی همت بسوی کرگانو آورد و باین اندیشه صائب ششم رجب آن لشکر پیشمار را ازان بحر پهنادر زخاز بگشتی در عرض در روز گذرانیده با آئین حزم و هوشیاری روانه شد ریزی در اثنای طی این مسافت تند بادی صرصر مافند و زیدن گرفته ژاله عظیم بارید و به بسیاری از نواره پادشاهی و لشکریان آسیدب غرق و شکست رسید و ستور و مراکب از سدمه ژاله گزند یافتند چنانچه بعضی اسپان و دیگر چهار پایان تاپ صدمات آن نیاورد خود را از سراسیمگی بآب زدند و بتازیانه موج دریا پویه راه عدم برگرفتند یازدهم ماه مذکور افواج ظفر طراز بدای قلعه سیمله گده رسیده بغاصله دو تنگ انداز از قلعه نزول نمود و آن حصنی است متین و حصاری رفعت آئین که گوئی انهوزجی است از قلعه ذات البروج آسمان بر روی

زمین محاصره آن از نیروی قدرت و طاقت ارباب هم عالیله افزون
 و ساکنانش از سنگباران حوادث روزگار و آسیب منجذیق افلاک
 مصون و هم تیز پا در رسیدن پدای برج و دایره اش تعلق را کوچک
 سلامت اندیشیده و از خیال صعوبت تسخیرش سر اندیشه حصار
 گریبان تامل گردیده *
 * لمولفه * نظم *

گشته حصن ز رفعت و وسعت * بهرور چون حصار چرخ برین
 غوطه خور دلو آسمان بچپش * ثور چرخش بجای گاو زمین
 مخدولان نابکار در دو دست آنقلعه سپهر آثار در دیوار عریض رفیع
 استوار کشیده اند یکی در جانب جنوب و آن منتهی میشود
 بکوهی که در عقب قلعه است و از ابتدای این دیوار تا آن کوه
 چهار کوه است و دیگری در طرف شمال و این دیوار تا سه کوه
 کشیده بدریای برمه پتر رسیده است و این دو دیوار مشتمل است
 بر پنج برج کلان که دور هریکی چهار صد و سی گز است و برجهای
 خرد هر کدام بفاصله پنجاه گز دور از دیگری واقع است و بر
 دور هریک از برجهای بزرگ بدستور قلعه دیواری استوار کنگره دار
 کشیده از طرف درون و بیرونش خندق عمیق بزمین فرو بوده اند
 و دران بجای آب خاکی نرم چون توتیا چنانچه طریقه آن کوه
 خاکسار است افداشته و بر سر آن هر دو دیوار توپ و بادلج و تفنگ
 و سایر آلات و ادوات جنگ چیده شده بود و قریب سه لک آشامی
 جنکجو دیو خود دران حصار فراهم آمده سقیزه و قتال را آماده بودند
 و در مقام مدافعت بقدام کوشش و ثبات ایستاده جنود قاهره بر
 کنار ناله که از سمت جنوب قلعه پدای برج جنوبی رسیده و از آنجا